سبک همدلی

حجت‌الاسلام سیدمحسن حبیبی از تأثیر آموزه‌های قرآنی در استحکام زندگی مشترک می‌گوید

«گذشت کردن» از هر سدی می‌گذرد

■ زینب شکوهی

خاطرم هست قدیم‌ترها وقتی قرار بود دختری از جمع هفت نفره دخترهای خانواده کم شود شب عروسی پدرم می‌آمد دستش را می‌گرفت و قبل از اینکه در دست داماد بگذارد و راهی خانه‌شان کند در گوشش می‌گفت «باباجان تا زمانی که خونه من بودی دختر بابا بودی و زبون ریختنت برام شیرین بود اما حالا که قراره بری خونه شوهرت همون زبون شیرین رو بذار لب تاقچه و برو. عزیز بابا یادت باشه هرچقدر سخت بگیری و حساس باشی زندگی به تو سخت‌تر می‌گیره پس راحت بگیر و گذشت کن تا به خوبی و خوشی زندگیت بگذره». تا جایی که یادم هست این نصیحتی بود که به هر هفت دختر کرد و من هم از این گروه مستثنی نبودم اما چون خصلت لجبازی و غرور من بیشتر بود پدرم چند جمله اضافه‌تر هم گفت تا خیالش راحت شود که زندگی‌ام را قدر می‌دانم.

دوران عقد یا سال اول ازدواج سال بروز اختلاف‌ها بود. این را من به چشم خودم دیدم چون سه دختر قبل از من ازدواج کردند و سه دختر بعد از من. تا زمانی که ازدواج نکرده بودم یادم هست هر کدام از خواهرها هم دوران عقد و هم دوران بعد از عروسی به منزلمان می‌آمدند و گلایه می‌کردند از اینکه با همسرشان به مشکل برخورده‌اند. پدرم می‌نشست و با چند مثال از قرآن، حدیث ائمه و چند نمونه اختلافی که خودش و مادرم نیز در جوانی داشتند تلاش می‌کرد مشکل را حل کند. این بهترین راه حلی بود که تا آن روز دیده بودم چون حتی اگر خاطرات زندگی پدر و مادر هم آرام‌مان نمی‌کرد اما وقتی صحبت از آیه قرآن یا حدیث ائمه(ع) وسط می‌آمد خودمان بهتر از بقیه می‌دانستیم که این نسخه‌ای است که ردخور ندارد، اگر عمل کنیم قطعاً مشکلاتمان حل می‌شود.

امروز در حالی که چند سالی از همه مشکلات روزهای اول زندگی‌مان گذشته حتی اگر این روزها هم با مشکلی روبه‌رو شویم ترجیح می‌دهیم در نبود پدر برویم و از یک بزرگ‌تر که آگاه به تفسیر قرآن است و می‌تواند ما را راهنمایی کند کمک بگیریم. در یکی از همین مشاوره‌های قرآنی بود که در خیمه معرفت ایستگاه متروی قیطریه با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحسن حبیبی آشنا شدم و تصمیم گرفتم از ایشان بپرسم چطور می‌شود بهترین دستورالعمل‌ها را در مواقع مشکلات زوجین از آیات قرآن استخراج کرد.

■ اختلاف فکر دلیل خوبی برای جدایی نیست

حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدمحسن حبیبی معتقداست زندگی‌ها بر اساس خواسته‌های افراد شکل می‌گیرند و برای رسیدن به این مهم هر کسی سعی می‌کند تا نفر همراه یا به قول معروف، همسرش را مطابق با معیارهایش برگزیند تا بتواند به سرمنزل مقصود برسد، اما به کرات شاهد بوده‌ایم که زوجی پس از سال‌ها زندگی تازه متوجه می‌شوند در برخی موارد با یکدیگر همفکر و هم‌عقیده نیستند، حالا باید چه کرد؟ آیا ویران کردن تمام ساخته‌ها و پشت پا زدن به قول‌ها و آرزوها چاره کار است؟ نمی‌شود که بعد از یکی، دو دهه زندگی کردن و بچه‌دار شدن به محض اینکه به این نتیجه رسیدیم که همفکر نیستیم از هم جدا شویم! فارغ از این موضوع حتی شما در ابتدای راه ازدواج باشید و به این نتیجه برسید، بازهم نمی‌شود با یک تصمیم به دلیل غیرهمفکر بودن ریشه‌های ازدواج تازه شکل گرفته که به مثابه گیاهی تازه گل داده است را با تبر بزنید.

■ سراغ نسخه ایرانی اسلامی برویم

بخش مهمی از رفتارهای ما در طول روز، اعم از رفتارهای فردی و اجتماعی، رفتارهای خانوادگی و در مواجهه با زوج‌مان برگرفته از سبک زندگی ماست. ما ایرانی‌ها سبک زندگی ایرانی و اسلامی داریم. اگرچه به‌ندرت میان این دو سبک اختلافات بسیار جزئی و نامحسوس دیده می‌شود اما بعضی از مسائل مهم مثل ازدواج، حفظ زندگی مشترک، گذشت، مهربانی و چگونگی برخورد با دیگران جزو مسائلی است که در سبک زندگی ایرانی و سبک زندگی اسلامی مشترک است و بسیار مهم تلقی شده است. سبک زندگی بخش اعظمی از شیوه و روش ما ایرانی‌ها در زندگیمان را تشکیل می‌دهد، اصولی برگفته از کتاب قرآن کریم را توصیه می‌کند که می‌تواند در هر مقطع و زمانی و در هر گرفتاری و مشکلی راهگشا و چراغی برای مسیرهای تاریک باشد.

وقتی ما می‌گوییم ایرانی‌ها سبک زندگی ایرانی و اسلامی دارند در نتیجه می‌خواهیم این تفکر را ترویج دهیم که اگر با مشکلی در هر زمینه‌ای مواجه شدیم برای رفع آن باید در وهله اول سراغ آموزه‌ها و دستورالعمل‌های سبک زندگی خودمان برویم تا کتب روانشناسی و سخنان مشاورانی که از علم براساس سبک زندگی غربی یا اروپایی تجویز می‌کنند. یک دستور کلی در این زمینه این است که در هر زمان که احساس کردیم با مشکلی روبه‌رو شده‌ایم کافی است کتاب آسمانی را در دست بگیریم و چند آیه‌ای از آن را با جان و دل تلاوت و قدری در مفاهیمش مکث کنیم.

■ قرآن دعوت به گذشت می‌کند

در متداول‌ترین نمونه‌ها ما این روزها شاهد زیاد شدن اختلافات فکری، اعتقادی و عملی میان زوجین هستیم که چون کنترل و حل نمی‌شود ریشه می‌کند، گسترش پیدا می‌کند و به مشکلی بسیار بزرگ تبدیل و در نهایت باعث ازهم پاشیدگی خانواده‌ها می‌شود. حقیقت این است که برداشت راه‌حل‌های قرآنی کار هر کسی نیست و کسی باید در این زمینه به شما کمک کند که علم تفسیر و ترجمه قرآن را به خوبی بداند تا مبادا مشکل را اضافه کند.

مثلاً در بسیاری از سوره‌های قرآن کریم بعد از تأکید بر خوش‌رفتاری همسران نسبت به یکدیگر و امر به کارهای نیک، گذشت و چشم‌پوشی از تقصیرات را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد. در بسیاری از آیات قرآن به صراحت عنوان شده است که اولین و مهم‌ترین راه حل در زمان بروز مشکل، گذشت است. چشم‌پوشی کردن، نادیده گرفتن با مهربانی و بزرگواری کردن در فراموشی یک ایراد می‌تواند مهم‌ترین روش برای حل مشکلاتی باشد که اغلب ما با آن درگیر هستیم. متأسفانه من این روزها در بین مراجعانی که داشته‌ام بسیار شنیده‌ام که زن یا شوهری مدام از رفتار یا گفتار همسرش در جایی، مهمانی یا مکان دیگری آنقدر گلایه و این گلایه را آنقدر تکرار می‌کند که ملکه ذهنش شده است. فراموش نکنید این تکرار کردن‌ها باعث می‌شود شما مدام به جزئیات رفتار و گفتار طرف مقابل‌تان فکر کنید و همین فکر کردن‌ها ممکن است قلب شما را نسبت به او سیاه کند و در نتیجه تصمیمات بدی در رابطه‌تان بگیرید.

ما در روابط عادی اجتماعی و کاری‌مان هم بارها پیش آمده وقتی از زمان درگیری و بحث دور شده‌ایم؛ چندین ماه بعد وقتی صادقانه با خودمان فکر کرده‌ایم دیدیم چقدر ساده می‌توانستیم با فراموش کردن و نادیده گرفتن، بحث را در نطفه خفه کنیم و نگذاریم به دعوا و مشاجره کشیده شود. حالا که چنین تجربه‌هایی به ما ثابت می‌کند که گذشت چه نتیجه‌ای دارد چرا این نتیجه را در زندگی مشترک‌مان که بزرگ‌ترین داشته‌مان است اجرا نکنیم؟

■ مصالح خانواده مهم‌تر از خواسته‌های شخصی است

ارزش گذشت در اسلام تا جایی است که گفته شده حتی شما اگر در ورطه‌ای قرار گرفته باشید که قطع یقین با همسرتان تفاهم ندارید اما اگر بمانید و گذشت کنید ثواب جهاد را برده‌اید. در تفاسیر آیات مربوط به این موضوع از علمای بزرگ دین آمده است که اگر زن و مردی پس از پیوند ازدواج، به عللی زوج خویش را مطابق با معیارهای خویش نیافتند ولی به خاطر مصالح خانواده و ارزش‌گذاری به اصول این پیوند، به‌رغم میل باطنی خویش کراهت و بی‌میلی نسبت به زوج خویش نشان ندادند و در حفظ این بنا و مصالح آن کوشیدند، به دلیل توجه و گذشت و ترجیح مصالح خانواده بر خواسته‌های شخصی، خداوند کریم دریچه‌ای از خیرات و برکات را به سوی آنان می‌گشاید.

سوره نسا یکی از مهم‌ترین سوره‌های قرآن است که دستورات مهمی را خطاب به زنان و مردان در خصوص زندگی مشترک عنوان کرده است. معنای آیات این سوره آنقدر ساده و روان است که شما برای تعبیر و تفسیر آن نیاز به کمک هیچ عالمی ندارید. مثلاً در آیات متفاوت سوره نساء تأکید شده اگر به جهاتی از همسران و زنان خود رضایت کامل ندارید و نسبت به ایشان کراهت و ناخوشایندی در دل شماست، از ابراز آن و به کدورت کشاندن کانون گرم خانواده بپرهیزید و شیوه سازش و مدارا و معاشرت نیکو را مرام خویش سازید، که اگر اینگونه عمل کردید، پروردگار شما به جبران این عمل ارزشمند، خیرات و برکات و سودفراوان را نصیب شما می‌گرداند که از آن جمله، اعطای فرزندانی صالح و شایسته و برکات دیگری است و آثار کسب رضایت پروردگار را در ایجاد گرمی و صفا در خانواده می‌یابید.

ببینید، چقدر واضح است؟ خداوند انگار از زبان کسی که می‌داند در شرایطی است که هیچ رضایتی نسبت به همسر یا شوهر و فرزندانش ندارد سخن می‌گوید. دقیقاً و کاملاً شرایط را درک می‌کند و به مضمون می‌گوید می‌دانم از شرایط ناخوش هستید اما کشاندن بحث و مجادله به کانون خانواده زشت است و کسی که از کشاندن چنین بحثی خودداری کند خودم به او سود، خیرات و برکات می‌دهم. از این هدیه بهتر کجا سراغ دارید؟ همین یک دستور ساده را اجرا کنید تا تأثیرش را ببینید.

■ آرامش خود را حفظ کنید

من مراجعه‌کننده‌ای خانم داشتم که می‌دانستم حق با اوست و تفاوت‌های بسیاری میان او و شوهرش وجود دارد اما نکته اینجا بود که او همیشه از جبهه حق این بحث‌ها را در حضور بچه‌ها مطرح می‌کرد و حق به جانب در سمت قاضی قصد قضاوت و تنبیه شوهرش را می‌کرد. یک‌بار به او گفتم تلاش کند در اوج نارضایتی فراموش کند و در دلش با خود بگوید من می‌دانم همسرم مشکل دارد اما او پدر فرزندان من است و من نباید شخصیت او را خراب کنم. علاوه بر این هیچ وقت با دعوا و داد و بیداد نتوانسته بود مشکلی را حل کند. من از او خواستم مدتی سکوت کند تا ببیند حالا مشکلاتش حل می‌شود یا نه. بعد از حدود یک ماه در کمال تعجب اظهار می‌کرد یاد گرفته که سکوت کند، وقتی سکوت می‌کند عصبی نیست، داد نمی‌زند، دستانش نمی‌لرزند و علاوه بر این بچه‌ها هم از مادرشان دیگر ترسی ندارند. در مقابل یاد گرفته بود بعد از چند ساعت حتی چند روز و بعد از کلی حلاجی کردن موضوع در ذهنش بنشیند و با آرامش با همسرش صحبت کند. این رفتار سه حسن برای او داشت؛ هم خودش را کنترل می‌کرد و سلامتش حفظ می‌شد هم در زمان مقرر مشکل حل می‌شد و کنار گذاشته می‌شد و هم اینکه همسرش از گذشت او احساس خجالت می‌کرد.

> **در تفاسیر آیات از علمای بزرگ دین آمده است که اگر زن و مردی پس از پیوند ازدواج، به عللی زوج خویش را مطابق با معیارهای خویش نیافتند ولی به خاطر مصالح خانواده و ارزش‌گذاری به اصول این پیوند، به‌رغم میل باطنی خویش کراهت و بی‌میلی نسبت به زوج خویش نشان ندادند و در حفظ این بنا و مصالح آن کوشیدند، به دلیل توجه و گذشت و ترجیح مصالح خانواده بر خواسته‌های شخصی، خداوند کریم دریچه‌ای از خیرات و برکات را به سوی آنان می‌گشاید**

سبک مشاوره

پیشنهاد جدایی، به همین سادگی

راحت‌الحلقوم غربی کپک زده است

■ دکتر زهرا شریفی *

این روزها پیش روانشناس رفتن بسیار مد شده است. هر کس را می‌بینی تنها نسخه‌ای که به دیگری برای حل مشکلش پیشنهاد می‌کند رفتن پیش روانشناس است. من منکر مهارت روانشناسان نیستم اما معتقدم علمی که از صفر تا صد با مصالح غربی روی زمین بی‌دینی بنا شده چطور می‌تواند به فردی که در زندگی با سبک اسلامی رشد کرده است کمک کند؟ قطعاً اگر هم بتواند کمکی کند ناقص، سطحی و کم‌کیفیت است. ما براساس فطرت زندگی‌هایمان این روزها باید دنبال نسخه‌هایی باشیم که به حل مشکلاتی که در یک زندگی ایرانی و اسلامی شکل گرفته است کمک کند.

در زندگی‌های غربی تفکری وجود دارد که می‌گوید زن و مرد تا وقتی که مشکلی ندارند می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند اما با تغییر خواسته‌هایشان، دلیلی ندارد خود را به زحمت بیندازند و فشاری را تحمل کنند بلکه جدایی اولین و بهترین گزینه برای ادامه راه است.

در زندگی غربی اعم از اروپایی و امریکایی خط بسیار پررنگی میان زن و مرد وجود دارد این خط مرز جداکننده روابط کاری و خانوادگی، وظایف، میزان دارایی‌ها، تملک فرزندان و نظایر این است. طبیعی است زن و مردی که می‌دانند براساس قوانین کشورشان آن هم نه قوانین دینی‌شان (چون مسیحیت قطعاً چنین تفاوتی را میان زن و مرد قائل نیست) تا این اندازه میان‌شان خط‌کشی‌های قانونی وجود دارد حتی اگر خودشان هم بخواهند نمی‌توانند با یکدیگر رابطه صمیمی و نزدیکی برقرار کنند. مردی که می‌داند با ازدواج باید نیمی از دارایی‌هایش را در صورت جدایی به همسرش بدهد و زنی که می‌داند این قدرت را دارد که فرزندانش را حتی بدون بخشش در حضانت خود بگیرد قطعاً در زمان بحران و مشکلات مدارا نمی‌کنند. بگذارید یک مثال واضح بزنم تا بهتر متوجه شوید. اگر شما در دعوای دو نفره ضربه‌ای بخورید و مصدوم شوید، اگر ایمان داشته باشید که قانون حق را به شما می‌دهد و طرف مقابل هم باید دیه بدهد پس طبیعی است که حتماً شکایت می‌کنید اما در نظر بگیرید ممکن است شاهدی وجود داشته باشد که اثبات کند شما پیش از نزاع ناسزا گفته‌اید. همین موضوع ممکن است این شک را به دل شما بیندازد که ممکن است دادگاه نه تنها به نفع شما رأی ندهد بلکه حتی شما را محکوم هم بکند پس «گذشت» می‌کنید یا به اصطلاح کوتاه می‌آیید. خط باریک اسلام و غرب اینجاست. اسلام دو کفه ترازو مقابل زن و مرد می‌گذارد که ممکن نیست شما از قبل بتوانید حدس بزنید فارغ از جنسیت‌تان در صورت طلاق برنده هستید یا بازنده. همین شک باعث می‌شود قید طلاق را بزنید و در مرحله آخر به آن فکر کنید. حالا بیاییم سر بحث اصلی. وقتی شما پیش یک مشاور حقوقی یا خانوادگی با نسخه غربی می‌روید به شما چه می‌گوید؟ مشاور خانواده می‌گوید جدا شوید، این حق شماست که از بقیه زندگی‌تان لذت ببرید. مشاور حقوقی هم به شما می‌گوید مهریه‌ات را ببخش تا برایت حضانت فرزندانت را بگیرم. حق‌الوکاله من هم فراموش نشود! می‌بینید حتی یک مشاور هم محض رضای خدا به شما مشاوره نمی‌دهد بلکه پول مطالبه می‌کند. اما در مقابل ما در منزل‌مان مشاوری داریم که فقط و فقط برای صلاح دنیا و آخرت خودمان حاضر است مشاوره‌ای را به ما بدهد که زندگی‌مان رونق بگیرد نه اینکه از هم بپاشد. نسخه‌های شفابخش قرآن را فراموش نکنید که بسیاری از نسخه‌های غربی کپک زده است!

*** عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات و پژوهش زن و خانواده حوزه علمیه قم**

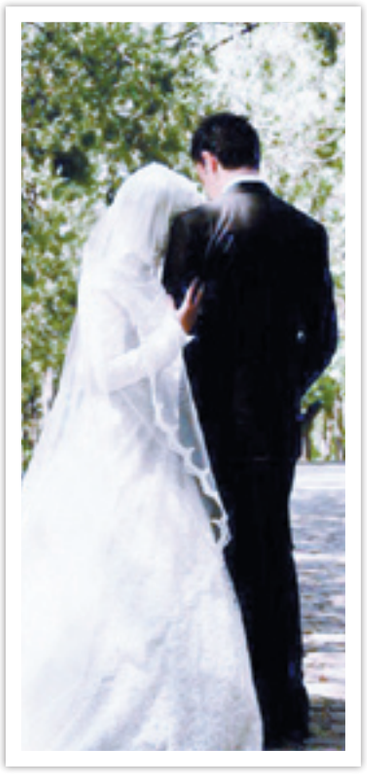

نگاه

زن و شوهر دعوا کنند، ابلهان باور کنند!

وساطت ریش‌سفیدها و گیس‌سفیدها معجزه می‌کند

صدای دعوا کردنشان به چهار محله این طرف و آن طرف هم رسیده، چه برسد به گوش مادربزرگ که به زور سمعک صدای ما را در دو قدمی‌اش می‌شنود. کاملاً مشخص است که از آن طرف خانه (آشپزخانه) چیزی شبیه بشقاب به سمت این طرف خانه (پذیرایی) پرتاب می‌شود اما چون نشانه‌گیری خوب نیست می‌خورد به دیوار پشت سر ما و صدای شکستنش در گوش‌مان می‌پیچد.

هنوز اولین سالگرد ازدواجشان را جشن نگرفته‌اند که بدن مرد پر است از رد شیشه و بشقاب شکسته و در مقابل، بازوی زن کبود و دستش پیچ خورده... هرچقدر صدا از واحد بغلی بلند می‌شود و ما شوکه می‌شویم که چه وضعش است آخه زن و شوهرش که نباید اینقدر با هم دعوا کنند در مقابل، مادربزرگ ریلکس نشسته و تلویزیون می‌بیند. هرچقدر شنبه تا پنج‌شنبه که هر دو نفرشان سر کار هستند خانه‌شان سوت و کور است در مقابل، جمعه‌ها جنگ جهانی برپا می‌کنند.

در واحد کناری باز می‌شود و انگار یکی دیگری را بیرون پرت کرده باشد محکم در را رویش می‌بندد. مادرم که انگار دیگر توان صبر کردن ندارد می‌پرد پشت در و از چشمی در نگاه می‌کند. نگاه کردن همان و پشت دست گاز گرفتن و زدن توی صورت هم همان. با تعجب نگاهش می‌کنم «چرا خودت رو می‌زنی مادر، مگه چی شده؟» در جوابم می‌گوید «بیا خودت ببین». بدو بدو مثل فضول‌ها می‌پرم پشت در و تا چشمی را نگاه می‌کنم چشمانم از تعجب گرد می‌شود و دو دستی می‌زنم توی صورتم «ای بابا این دیگه چه کاریه. اینا چرا اینطوری می‌کنن. تورو خدا یکی یه کاری کنه». مادربزرگ هم که انگار دیگر نمی‌تواند آرام بنشیند و فقط گوش کند می‌آید تا ببیند چه شده و ما چرا تعجب کرده‌ایم اما چون چشمش از چشمی در توان دیدن ندارد یکدفعه در را باز می‌کند و...

بله، آقای همسایه توسط خانم همسایه به اضافه لباس‌هایش بیرون پرتاب شده است. بنده خدا حتی یک دست لباس کامل ندارد که بپوشد و همانطور با لباس ورزشی با خجالت ایستاده پشت در و آرام به در می‌کوبد. مادربزرگ که می‌بیند ماجرا دنباله‌دار شده است چادرش را دور کمرش محکم می‌کند و با قدرت در واحد کناری را می‌زند. من و مامان تقریباً با این رفتار مامان بزرگ آشنا هستیم و می‌دانیم اگر کنترلش نکنیم ممکن است به محض باز کردن در یک سیلی به گوش خانم همسایه بزند، به همین خاطر بلافاصله وارد عمل می‌شویم. اما آنقدر عصبانی شده که زورش نمی‌گذارد حریفش شویم و چندبار پشت در می‌کوبد.

خانم همسایه که انگار از دیدن مامان بزرگ کم مانده شاخ دربیاورد در را با ترس باز می‌کند و مامان بزرگ با اخم وارد خانه‌اش می‌شود و پشت سرش محکم در را می‌بندد. انگار نه انگار که ما یک ساعت پشت در منتظر و نگران ایستاده‌ایم و از طرف دیگر آقای همسایه دارد از خجالت آب می‌شود. مامان بزرگ از خانه خارج می‌شود و با حرکت دست به آقای همسایه می‌فهماند که باید برود داخل. بعد هم با دستش به ما امر می‌کند که برویم داخل خانه. آن روز دیگر از خانه بغلی صدایی درنیامد. مطابق معمول انتظار داشتیم جمعه آخر هفته بعد هم یک جنگ جهانی را شاهد باشیم که این اتفاق هم نیفتاد. همه چیز گل و بلبل نبود اما بد هم نبود. همین که دعوایی نمی‌شد و چیزی نمی‌شکست کافی بود.

چند هفته‌ای می‌گذشت که دیدیم پنج‌شنبه خانم خانه زود خودش را رسانده بود و داشت آشپزی می‌کرد. بعد هم از ما خواست حواسمان به غذایش باشد تا هول هولکی برود. داشت می‌رفت خرید اما خوشحال بود و این در چهره او جزو عجایب بود! جمعه صبح بود که دیدیم بساط پیک‌نیک را چیده‌اند و راهی خارج از تهران می‌شوند. غروب هم برگشتند البته با کلی عکس و خاطره که تعریف کردنشان در راه پله هم ادامه داشت. یکی از هفته‌های بعد تصمیم گرفتم از مامان بزرگ بپرسم آن روز چه گفت که نتیجه‌اش اول سکوت شد و بعدش هیجان و خوشی؟!

■ باور قشنگ قدیمی‌ها گره‌گشای مشکلات بود

قدیم وقتی زن و شوهر دعوا می‌کردند اطرافیان آنقدر به استحکام و غیرقابل جدا شدن رابطه‌شان ایمان داشتند که به خودشان می‌گفتند «زن و شوهر دعوا کنند، ابلهان باور کنند»، همین ضرب‌المثل می‌گفت که هرگز دعوا و بگومگوی زن و شوهر را نباید باور کرد زیرا بعد از هر بحثی در خانه، به خاطر اصل زندگی و آن پیمان آسمانی زناشویی، همسران همه چیز را فراموش کرده و فقط به ساختن زندگی با آینده‌ای روشن می‌پردازند.

وقتی قرار بود هر کس برای فرزندش آرزویی کند بهترین آرزویش این بود که دامادی و عروسی او را ببیند به همین خاطر از قدیم می‌گفتند شب عروسی برای آقاداماد‌ها کم از پادشاهی نیست. وقتی مادری می‌خواست برای گل‌دخترش بهترین آرزو را کند می‌گفت مادر توی لباس عروسی ببینمت. ببین چه اتفاق مهمی بود؟ عروس و داماد شدن آنقدر مهم بود که بزرگ‌ترین آرزوی پدر و مادرها می‌شد. چون قرار بود از فردای عروسی خانواده‌ای شکل بگیرد و محل امنی بشود برای آرامش زن و شوهر.

خانواده از نظر ما قدیمی‌ها یعنی زن و مرد و فرزندان. زن و مرد مؤمن در کنار یکدیگر طمأنینه و عشقی را می‌جویند که نفس انسانی را ارتقا می‌دهد و راه رسیدن به سعادتشان را هموار می‌سازد. خیلی دور نشدیم از روزهایی که وقتی پدر چادر سفید را می‌انداخت روی سر عروس نجواکنان و آرام فقط یک جمله در گوش عروس می‌پیچید که: «با لباس سفید وارد خانه بخت می‌شوی و با لباس سفید خارج».

وقتی تک‌تک ما به وجود خداوندی مهربان و رئوف که زیباست و زیبایی را با لطف به بندگان شاکرش هدیه داده ایمان داریم، باید رضایت حق را در استمرار و استحکام پیوندها و در برقراری صلح و آشتی باور داشته باشیم. پس این حقیقت را در زندگی‌ها جاری و ساری نماییم که می‌شود با تلاش، مقاومت و استواری، مشکلات را از پیش رو برداشت و به ایجاد تفاهم و اتحاد و همدلی و یک سویی فکر کرد نه به جدایی، انحلال و از هم پاشیدگی.»

مادربزرگ همه این حرف‌ها را با زبان ساده خودش به آن زوج کم‌طاقت گفته بود، از گذشته و زندگی مشترک خودش با پدربزرگ مثال آورده بود و در پایان ماجرا وقتی صورت زن را بوسیده بود، زن از شرمندگی دست مادربزرگ را بوسیده و اظهار ندامت کرده بود.

کلام و وساطت ریش سفیدها و گیس سفیدها و بیان تجربه‌های ناب آنان گاهی صدبرابر کتاب‌های روانشناسی و مشاوره‌های علمی تأثیر می‌کند.

> **قدیم وقتی زن و شوهر دعوا می‌کردند اطرافیان آنقدر به استحکام و غیرقابل جدا شدن رابطه‌شان ایمان داشتند که به خودشان می‌گفتند «زن و شوهر دعوا کنند، ابلهان باور کنند»، همین ضرب‌المثل می‌گفت که هرگز دعوا و بگومگوی زن و شوهر را نباید باور کرد زیرا بعد از هر بحثی در خانه، به خاطر اصل زندگی و آن پیمان آسمانی زناشویی، همسران همه چیز را فراموش کرده و فقط به ساختن زندگی با آینده‌ای روشن می‌پردازند**